



IN SAFE

243

Case No. 68

Date of filing: 21 OCT 86

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

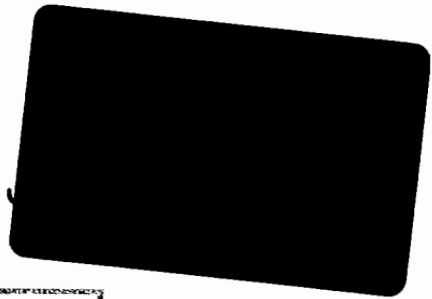
\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of Hamid Bahrami  
- Date 21 OCT 86  
18 pages in English - 15 pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi



پرونده شماره ۶۸  
شعبه دو  
حکم شماره ۲-۶۸-۲۴۴

DUPLICATE ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

243

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
دادگاه داری داری  
ایران-ایالات متحده  
ثبت شد - FILED  
Date 21 OCT 1986 تاریخ  
۱۳۶۵ / ۷ / ۲۹  
No. 68 شماره

هوارد نیدلز تامن اند برگن دوف ،

خواهان ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

وزارت راه و ترابری و بانک تجارت ،

(جانشین بانک بین المللی ایران و ژاپن)

خوانندگان ،

نظر مخالف حمید بهرامی احمدی

هما نظور که درجلسات شور بیان گردید در مورد چند مسأله حقوقی مهم که دراین دعوی مطرح گردیده اینجانب با سایر همکاران خود بنا به دلایل زیر نمیتواند موافقت نماید و از آنجا که توجیها ت اکثریت از نظر حقوقی بنظر من قانع کننده نیست نظریه حاضر بمنظور جلب توجه سایر شعب که ممکن است درآینده باین رأی بعنوان سابقه استناد کنند منتشر میشود :

## الف - مسائل صلاحیتی

اول- از آنجا که مسأله احراز صلاحیت دیوان در مورد اقامه دعوی غیرمستقیم از طرف شرکتهای ایرانی علیه دولت ایران بصورت کلی موضوع درخواست تفسیری (پرونده الف ۲۲) میباشد اینجانب فعلاً" در این خصوص اظهار نظر نمی‌نماید لیکن یادآوری می‌کند که در این دعوی، خواهان بطور غیرمستقیم مبادرت به طرح ادعائی کرده که متعلق به شرکت با مسئولیت محدود HNTB ایران میباشد. شعبه ۲ میبایستی بنا به قاعده حقوقی و منطقی مطرح بودن موضوع نزد مرجع صالحه دیگر (هیئت عمومی)، رسیدگی باین ادعا را تا صدور حکم هیئت عمومی متوقف میکرد. مسلم است که اگر هیئت عمومی، بیانیه حل و فصل را بنحوی تفسیر کند که اقامه دعوی غیرمستقیم از طرف شرکتهای ایرانی مشمول صلاحیت دیوان نشود رای صادره در این پرونده به خواننده خسارت غیرقابل جبرانی وارد خواهد کرد. بنا بر این قاعده" شعبه ۲ برای جلوگیری از توجه چنین خسارتی بخواننده میبایستی صدور حکم را تا اعلام نظر تفسیری هیئت عمومی متوقف گرداند. شک نیست که ادعای الف ۲۲ ایران یک درخواست تفسیری است که در صلاحیت خاص هیئت عمومی است و پس از صدور رأی، شعب دیوان میبایستی نظر هیئت عمومی را در این خصوص تبعیت کنند. در چنین مواردی حتی محاکم داخلی کشورها نیز بمنظور اجتناب از توجه خسارت غیرقابل جبران به یکی از اطراف دعوی رسیدگی را معلق مینمایند و بطریق اولی شعب دیوان نیز میبایستی در این مورد از اخذ تصمیم و پیشداوری خودداری کنند.

در این دعوی بخصوص خواهان حتی مالک قانونی سهم الشرکه شرکت ایرانی نمیشد بلکه مدعی است که چون بهای سهم الشرکه شرکای امریکائی شرکت ایرانی را تأمین کرده است مالک سهم الشرکه مذکور است. اکثریت با قبول موضع خواهان مقررات صریح ماده ۱۰۳ قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ که انتقال سهم الشرکه شرکتهای با مسئولیت محدود را صرفاً" از طریق سند رسمی و با موافقت اکثریت عددی صاحبان سهم الشرکه میسر دانسته نا دیده گرفته و اظهار نظر کرده که :

"مدارک موجود همچنین حاکی از آنست که شرکای اچ ان تی بی همچنان این سهام را در اختیار دارند، چون سهامداری که ایران را ترک کردند سهام خود را یا به شرکای جدید یا به شرکای اچ ان تی بی که در ایران باقی مانده بودند منتقل نمودند".  
(صفحه ۲۰، متن فارسی رای)

حال آنکه اولاً " شرکت با مسئولیت محدود دارای ورقه سهم نیست که باصطلاح سهام مذکور نزد کسی باقی بماند، بلکه سهامداران شرکت با مسئولیت محدود دارای سهم شرکت هستند و این سهم شرکت قابل نقل و انتقال نمیباشد.

ثانیا " باتوجه به ماده ۱۰۳ قانون تجارت، اچ ان تی بی چه مدرکی جز انتقال رسمی سهم شرکت میتواند است تسلیم نماید که دیوان بعنوان مدرک مثبت ادعا بدان استناد کرده است؟

دیوان برای توجیه نظر خود به قوانین داخلی امریکا و خصوصا " قانون متحدالشکل راجع به شرکتهای مدنی (uniform Partnership Act) استناد کرده است. مسلما " رابطه بین شرکای یک شرکت مدنی ثبت شده در امریکا تابع قانون امریکا است و اچ ان تی بی همواره میتواند با استناد قانون مذکور حقوق خود را از شرکای خود که ظاهرا " با وجوه متعلق با و به نمایندگی اچ ان تی بی در ایران سرمایه گذاری کرده اند وصول کند ولی درست بهمین دلیل که رابطه اچ ان تی بی با شرکای خود تابع قوانین امریکا است رابطه شرکای اچ ان تی بی ایران با شرکت ایرانی مذکور منحصر " تابع قانون ایران است و سهم شرکت با مسئولیت محدود ایرانی فقط با رعایت قانون تجارت ایران قابل انتقال میباشد<sup>(۱)</sup>. بنابراین سهم شرکت اچ ان تی بی ایران تاکنون قانونا " به اچ ان تی بی امریکا منتقل نشده و تنها سهامدارانی که قانونا " مالک سهم شرکت بودند میتوانند استناد اقامه دعوی کنند. ثمره عملی این بحث در اینست که رای صادره در این پرونده مانع طرح ادعاهای ایذائی متصوره از ناحیه سهامداران واقعی علیه خواننده ایرانی نخواهد شد و علاوه بر آن احتمال دارد که سهامداران امریکائی که تاکنون سهم شرکت خود را بنحو مقرر در قانون ایران به شرکت خواهان منتقل نکرده اند مطالبات و ادعاهائی علیه شرکت خواهان داشته باشند و بهر حال چنانچه هیچیک از این احتمالات نیز در واقع مطرح نباشد این دیوان بعنوان یک مرجع بین المللی اختیار تفسیر وسیع در زمینه صلاحیت خود را ندارد.

---

(۱) رجوع شود به کتاب حقوق بین الملل خصوصی تالیف چشایر (چاپ دهم) صفحات ۵۵۵ ببعد. ضمنا " دیوان نیز در مواردی که قانون ایران بر اساس قواعد تعارض قوانین صلاحیت داشته قانون مذکور را اعمال کرده است رجوع شود به رای امریکن هوزینگ علیه شرکت تعاونی خانه سازی (رای ۳-۱۹۹-۱۱۷).

دوم - رد صلاحیت نسبت به ادعاهای مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی (۱)

اینجانب بارها اعلام کرده (۲) و در جلسات شور نیز کرارا " متذکر شده‌ام که طرز عمل دیوان در رد صلاحیت خود نسبت به ادعاهای مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی ایران مستلزم یک بی‌عدالتی آشکار است. بهر حال اکثریت در رد دعاوی مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی چندین مسأله مهم حقوقی را زیرپا گذارده و آشکارا موجبات دارا شدن غیر عادلانه خواهان را فراهم کرده است. دلیل اکثریت در اتخاذ این رویه پاره‌ای تشکیک‌های حقوقی است که از ابتدا برای بعضی از شعب دیوان پیدا شده بود و از آن پس دیوان سؤالات حقوقی مذکور را بعنوان سابقه تلقی کرده و چون رد این ادعاها از باب عدم صلاحیت، کار شعب دیوان را که عموماً " به قوانین مالیاتی و تأمین اجتماعی ایران احاطه نداشته‌اند ساده‌تر می‌کرده است کلیه شعب بانادیده گرفتن مدارک و دلائل روشنی که در لوایح کلی مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی ایران تسلیم شده است این ادعاهای متقابل را به رقم مقطوع ۵/۵ درصد (مالیات تکلیفی موضوع ماده ۷۶ قانون مالیات‌های مستقیم ایران) در مورد دعاوی مالیاتی محدود کرده و از کنار این مسأله اساسی حقوقی گذشته‌اند. اینجانب قبل از اینکه به تشریح دلائل مخالفت خود با رد ادعاهای مالیاتی و حقوق بیمه‌های اجتماعی در این دعاوی خاص بپردازم خلاصه‌ای از سوابق موضوع را یا آوری کرده و نتیجه خواهم گرفت که حتی با اعمال این سوابق نیز اکثریت در این دعاوی خاص نمیبایستی ادعاهای متقابل مالیاتی و تأمین اجتماعی ایران را رد میکرد. ضمناً " بنظر اینجانب موضوع صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی یک مسأله مهم بنیانی حقوقی است و گرچه در پاره‌ای لوایح تسلیمی بوسیله خواننده اشکالاتی در ارائه

---

(۱) اینجانب همان‌طور که در نظر مخالف خود در پرونده هارزا اینترنشنال نیز توضیح داده‌ام لازم قبول ادعاهای غیرمستقیم صدور حکم بمیزان درصد سهام اتباع آمریکا در شرکت نیست. بلکه بدواً " باید سایر بدهیهای شرکت از مبلغ قابل تعلق کسر شود و نسبت به باقیمانده حکم صادر گردد و در پرونده حاضر ظاهراً " تنها بدهیهای مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی شرکت است که منظور نشده و در این خصوص در متن نظریه یادآوری شده است.

(۲) رجوع شود به نظریه مخالف اینجانب در دعاوی جنرال دینا میکس تلفن سیستم سنتر علیه دولت جمهوری اسلامی ایران (۲-۲۸۵-۱۹۲) صادره در ۶۴/۹/۶ (بند ۴)

مدارک و بیان ادعا ملاحظه میشود با اینحال دیوان میبایستی با رعایت اصل احراز مسائل حقوقی بوسیله قاضی judicial notice مستقیماً " در مقام اجرای قانون برمیآید .

#### ۱ - سوابق موضوع

شعبه ۳ دیوان در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۸۳ (۱۳ خرداد ۱۳۶۲) در دعوی پومروی علیه ایران (۳-۴۰-۵۰) صرفاً " این نظر را بیان و استدلال کرده که ادعاهای مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی حتی اگر مربوط با اجرای قرارداد نیز باشند ناشی از قرارداد موضوع دعوی نبوده بلکه مبتنی بر قانون است و بنابراین از صلاحیت دیوان خارج میباشند. سپس شعبه ۲ در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ (۵ مرداد ۶۲) در دعوی " اینترن‌داینترنشنال علیه نیروی هوایی (رأی ۲-۲۲۰-۵۹) یک سلسله سؤالات حقوقی مطرح کرده که اگرچه بعضاً " به پرونده مذکور مربوط است ولی متضمن طرح مسائل کلی صلاحیتی نیز میباشد از جمله شعبه ۲ اظهار نظر کرده که اولاً " بموجب پاراگراف (۱) ماده ۲ بیانیه حل و فصل ادعای متقابل میبایستی از همان قرارداد یا رابطه حقوقی موضوع دعوی ناشی شده و ثانیاً " مالیات بایستی قبل از ۱۹ ژانویه ۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۶۰) تعیین گردیده باشد. ثالثاً " ادعای متقابل بایستی بوسیله همان خواننده‌ای که دعوی اصلی علیه او طرح گردیده مطرح شود و بالاخره اگر صلاحیت احراز گردد، با توجه به رویه محاکم داخلی کشورها در خصوص عدم اجرای قوانین مالیاتی خارجی، آیا دیوان میتواند چنین ادعاهایی را بپذیرد یا نه؟ سپس شعبه ۲ در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۸۴ (۲۵ اسفند ۶۲) در دعوی T.C.S.B. علیه ایران (۲-۱۴۰-۱۱۴) اظهار نظر کرده است که دیوان صرفاً " کسر ۵/۵ درصد مالیات تکلیفی را ناشی از قرارداد دانسته و سایر ادعاهای مالیاتی - در غیاب دلائل قانع کننده دیگر - ناشی از اجرای قانون تلقی گردیده و رد میشود. قاضی ماسک در نظریه موافق خود در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۸۴ (۲۶ اسفند ۶۲) در دعوی ویلیام پروی علیه ایران (۳-۱۱۶-۱۱۶) به مناسبتی از حقوق بین الملل اشاره می‌کند که بموجب آن محاکم ملی کشورها از اجرای قوانین مالیاتی خارجی امتناع مینماید. سپس با اشاره

به آراء محاکم داخلی نتیجه میگیرد که همانطور که آن محاکم مجهزه امکانات تحقیق و بررسی قوانین مالیاتی خارجی نیستند و باین جهت نباید وارد اجرای قوانین مذکور کردند، این دیوان نیز با همین مشکل مواجه است و باید از اجرای قوانین مالیاتی ایران امتناع کند. طبیعی است قاضی ماسک نیز چنین نتیجه گیری نکرده که این دیوان یک محکمه داخلی بوده و قوانین مالیاتی ایران را از باب مباحثت بانظم عمومی اجرا نخواهد کرد، زیرا روشن است که این دیوان بموجب بیانیه ها یک دادگاه بین المللی است که بوسیله دو دولت تأسیس شده و بر اساس ماده ۵ بیانیه حلوفصل در مواردی که قانون ایران صالح است میبایستی قانون مذکور را اجرا کند. قاضی ماسک در همین نظریه برای توجیه علت اعمال نرخ ۵/۵ درصد بوسیله دیوان با استناد بنظریه چشایر اضافه می کند که عدم اجرای قوانین مالیاتی بوسیله دیوان باین معنی نیست که "این قوانین میبایستی بکلی کنار گذارده شوند".

بنظر اینجانب کنار گذاردن قوانین مالیاتی در مواقعی که بدهی مالیاتی مسلم و قابل وصول است موجب دارا شدن غیر عادلانه خواهان میگردد و اگر اجتناب از دارا شدن غیر عادلانه خواهان بزیان خواننده (که خود یکی از دو دولت مؤسس دیوان است) با اشکال عملی طرز محاسبه مالیات طبق قانون ایران، تعارض داشته باشد، دیوان میتواند این مشکل را با ارجاع امر به کارشناس حل نماید. گذشته از آن چنانچه شعب دیوان در مورد ادعاهای متقابل مالیاتی با قرار خود بایک مسأله مهم حقوقی مواجه شده بودند، بنظر من حسن اجرای وظیفه قانونی ایجاب می کرد که در اجرای بند ۶ (الف) دستور شماره (۱) رئیس دادگاه مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۱ (۲۷ مهر ماه ۶۰) رسیدگی بدان را به هیئت عمومی ارجاع کنند. متأسفانه شتاب در صدور احکام، مانع تعقیب این رویه شد تا سرانجام ایران لوایح مالیاتی و تأمین اجتماعی خود را در مقام پاسخگوئی به اشکالات متعددی که بوسیله شعب دیوان مطرح شده بود ثبت نمود و به کلیه ایرادات صلاحیتی بنحو قانع کننده ای پاسخ داد. و بالاخره شعبه (۱) دیوان در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۸۶ (۲۶ فروردین ۶۵) در دعوی کامپیوتر سینسز کورپوریشن (۱-۶۵-۲۲۱) این ادعاهای متقابل را عمده "باستناد اصل عدم قابلیت اجرای قوانین عمومی

و مالیاتی در خارج از کشور رد کرده و همین رأی است که از مستندات مهم اکثریت در جهت رد مطالبات مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی در این دعوی قرار گرفته است.

۲ - اشاره‌ای به مبانی حقوقی استدلال اکثریت در رد این ادعاها

اولاً - اکثریت استدلال کرده چون در این دعوی دولت ایران طرف دعوی قرار نگرفته ادعاها مالیاتی بعنوان دعاوی متقابل نمیتواند مطرح شود. این استدلال قانع کننده بنظر نمیرسد زیرا کلیه دعاوی مطروحه نزد این دیوان بطرفیت دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح میگردد و نام بردن سازمانها و مؤسسات تابعه و تحت کنترل دولت جزو خواندگان نباید باعث این خلط مبحث شود.

ثانیا - اکثریت استدلال نموده که چون مطالبات مالیاتی و تأمین اجتماعی ناشی از همان قرارداد و منشاء دعوی نبوده بلکه صرفاً " به استناد قانون قابل مطالبه است لذا دیوان صلاحیت رسیدگی به آنرا ندارد این نحوه استدلال نیز در واقع نادیده گرفتن واقعیات است. البته اگر خواننده ادعای متقابلی مطرح کرده باشد که ناشی از مطالبات مالیاتی مربوط باجرای قراردادها معامله موضوع دعوی نباشد در آن صورت مشمول عنوان ادعای متقابل نخواهد شد ولی دعاوی متقابل ایران در این پرونده از این قبیل نیست بلکه از مواردی است که خود این دیوان نیز صلاحیت خود را در ارتباط با نظائر آن شناخته است زیرا همین دیوان در دعوای آون کورنینگ فیبرگلاس علیه ایران (رأی شماره ۱۱۳-۱۸-۲) مورخ ۱۴ می ۸۳ (۲۴ اردیبهشت ۶۲) اظهار نظر کرده است که:

" بدون تردید میتوان استدلال کرد که در مواردی که یک سلسله روابط طولانی و پیچیده موجب انعقاد قراردادهای مختلف شده باشد ادعای متقابل حتی اگر مربوط به همان قراردادی که مبنای ادعا است نیز نباشد در صلاحیت ما خواهد بود زیرا ادعا و دعوای متقابل هر دو از یک معامله ناشی شده‌اند".

علیهذا این بحث که ما در مقام تعیین رقم مالیات یا حق بیمه صرفاً باید



به عبارات مواد و مقررات قرارداد مبنای دعوی اکتفا نمائیم هرگز ———  
نمی‌توانست برای دیوان مطرح باشد. زیرا وقتی دیوان بدرستی اظهار نظر  
کرده در مواجهه بایک سلسله روابط حقوقی که مبتنی بر معاملات مختلف و لسی  
وابسته بیکدیگر میباشند، طلب ناشی از یک معامله را میتوان بحساب ادعای  
مطروحه در معامله دیگر منظور و تهاتر نمود در این صورت چگونه دیوان پس  
از احراز این مطلب که مطالبات مالیاتی و تأمین اجتماعی صرفاً " در ارتباط  
با اجرای یک قرارداد خاص ایجاد شده و خواهان تعهد ایفای این تعهد را  
بموجب قرارداد موضوع دعوی نیز نموده است، میتواند چنین طلبی را  
(در مواردی که خوانده با دلائل کافی آنرا با اثبات رسانده باشد) خارج  
از معامله موضوع دعوی تلقی کند؟ بنظر اینجانب خوانده در مقام اثبات  
ادعای متقابل مالیاتی و تأمین اجتماعی باید فقط این نکته را ثابت  
کند که خواهان صریحاً " یا ضمناً " پرداخت این حقوق را مورد تعهد قرارداده  
و مطالبات مذکور منحصرأ " از رابطه حقوقی موضوع دعوی ناشی شده است.  
یادآوری این نکته نیز مفید خواهد بود که این فقط بدهیهای مالیاتی نیست  
که ممکن است منشاء قانونی نیز داشته باشد بسیاری دیگر از بدهیهای  
خواهان در اجرای یک قرارداد از قبیل انواع اجرت‌المثلها واجد همین  
خصوصیت است. منشاء قانونی داشتن یک طلب که بهر حال لازمه اجرای یک  
قرارداد خاص میباشد باستناد هیچ سابقه‌ای در تصمیمات قضائی بین المللی  
و آراء داخلی کشورها (شاید باستثنای تصمیمات قبلی خود این دیوان) باعث  
سلب عنوان ادعای متقابل از خواسته نمیگردد. از آنجاکه دو دولت بموجب  
ماده ۵ بیانیه این دیوان را متعهد به صدور حکم براساس قانون نموده‌اند  
دیوان نمیتواند در مواجهه با مسائل حقوقی صرفاً " به آراء غیر مستدل قبلی  
خود متکی باشد.

ثالثاً - اشتباه آشکار دیگر اکثریت اینست که صریحاً " اظهار نظر کرده است  
که این دیوان به این دلیل نمیتواند قوانین مالیاتی ایران را اجرا کند که  
این قبیل قوانین قابلیت اجرای برون مرزی ندارند. بنظر اینجانب این قاعده  
غیر قطعی تعارض قوانین بهیچوجه قابل اجرا در این دیوان نیست. زیرا این

دیوان بموجب بیانیته‌ها یک محکمه داخلی نیست بلکه یک دیوان بین المللی است و اجرای قوانین دوکشور از باب احترام به حاکمیت دول متعاقد الزامی است. به تعبیر دیگر نمیتوان این قصد را بدولت ایران نسبت داد که با موافقت با تأسیس این دیوان به غیر قابل اجرا بودن قوانین مالیاتی خود در نزد دیوان و کمک به فرار از پرداخت مالیات و حقوق تأمین اجتماعی بوسیله مدعیان رضایت داده باشد. گرچه طرح ادعای متقابل مالیاتی نزد مراجع بین المللی بمعنای اخص خود بندرت مطرح شده است ولی منظور داشتن مطالبات مالیاتی دولت کویت بوسیله دیوان داوری در دعوی امین اویل (سال ۱۹۸۲) بخوبی این اصل را با ثبات میرساند که قاعده اجرای درون مرزی قوانین مالیاتی فقط بازمانده دوران انزوای محاکم داخلی از اجرای قانون صلاحیت‌دار بوده و هیچ محملی نزد دیوانهای داوری بین المللی ندارد.

در محدوده حقوق بین الملل خصوصی نیز قاعده مذکور بتدریج سست گردیده و اگرچه محاکم داخلی کشورها اغلب بلحاظ مشکلات فنی و عدم آشنائی بس قوانین پیچیده مالیاتی کشورهای دیگر از اجرای این مقررات خودداری می‌کنند لیکن هیچگاه اجازه نمیدهند که این قاعده موجبات دارا شدن غیر عادلانه اشخاصی را فراهم کرده یا ظفره روندگان از پرداخت مالیات را کمک کند. مثلاً دادگاههای انگلیس مالیاتهای را که طبق قانون خارجی بعهدہ مؤدی است مورد شناسائی قرار داده و اجازه انتقال آنرا نیز صادر می‌کنند. همچنین قراردادهائی را که موجب ظفره از اجرای قانون مالیاتی خارجی باشد متقلبانه تلقی کرده و اجرا نمی‌نمایند. مضافاً بر آن هرگاه بموجب قانون طلب دولت خارجی بابت مالیات بمرحله صدور اجرائیه رسیده و موجب برقراری حق تقدم یا حق حبس گردیده باشد چنین حقوقی مورد شناسائی قرار گرفته و اجرا میشود. (۱) در این مورد تنها این نکته را یادآوری می‌کند که بموجب قوانین مالیاتی و سایر قوانین و مقررات مربوط به دعاوی بازرگانی ایران، وزارت دارائی در وصول مالیاتهای قطعی شده خود حق تقدم مطلق نسبت به کلیه اموال و مطالبات مؤدی مالیاتی دارد و میتواند قرار توقیف این اموال

---

(۱) رجوع شود به کتاب حقوق بین الملل خصوصی تألیف چشایر - چاپ دهم - صفحه ۱۳۴

را صادر کند<sup>(۱)</sup>. بنابراین در مواردی که مؤدی مالیاتی از پرداخت مالیات قطعی شده خود امتناع کند عملاً کلیه دارائیهای او و از جمله حقوقی که نسبت بادعای مطروحه در دیوان دارد موضوع قرار توقیف (attachment) است و در این فرض ادعای مالیاتی مطروحه در دیوان از حالت ادعا خارج شده و بیست درخواست اجرای حق تقدم یا حبس قانونی (lien) وزارت دارائی تبدیل میشود. در این فرض اساساً "با مسأله اجرای قوانین مالیاتی ایران مواجه نیستیم بلکه دیوان با موضوع شناسائی حق قانونی یکی از اصحاب دعوی نسبت به خواسته که طبق قانون صلاحیتدار تسجیل و ایجاد گردیده روبرو است که حتی یک دادگاه داخلی خارجی نیز ناگزیر به شناسائی و اجرای آن است.

با توجه به مراتب فوق بنظر اینجانب در تمام مواردی که دیوان احراز کند که خواهان پرداخت بدهیهای مالیاتی و حقوق تأمین اجتماعی ناشی از معامله منشا "دعوی را تقبل کرده و خوانده (دولت جمهوری اسلامی ایران) نیز ادعای متقابل در ارتباط با همان دعوی در مورد مالیات و حقوق بیمه‌های اجتماعی تامیسانی که تا قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۶۰) بموجب قوانین مالیاتی ایران قطعی شده باشد اقامه کند، این ادعاهای متقابل از همان رابطه حقوقی که خواهان باستناد آن علیه دولت ایران اقامه دعوی کرده ناشی شده و مضافاً "پس از قطعی شدن برای دولت ایران (وزارت دارائی یا سازمان تأمین اجتماعی) نسبت به کلیه اموال خواهان و از جمله خواسته‌های که نزد دیوان مطرح است حق تقدم و تأمین (lien) ایجاد گردیده و لذا دیوان ناگزیر از شناسائی آنست.

۳ - ویژگیهای این دعوی - نگاهی به واقعیات مربوط به مالیاتها و بیمه‌های اجتماعی در این دعوی

در دعوی مورد بحث علی‌رغم آنکه ادعای متقابل مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی از مندرجات صریح قرارداد منشاء دعوی ناشی شده و حتی مبالغ مالیات و حقوق بیمه‌های اجتماعی صراحة "جزو مبلغ قرارداد بوده معذک اکثریت باستناد

---

(۱) مثلاً - بموجب ماده ۲۸۳ قانون مالیاتهای مستقیم مرجع مالیاتی حقوق توقیف کلیه اموال منقول و غیرمنقول و منافع متعلقه به مؤدی مالیاتی را دارد.

آراء قبلی دیوان که بعضاً " حتی بموضوع مربوط نیست این ادعاهای متقابل را رد کرده و به این ترتیب به وضوح خواهان را به ضرر دولت ایران بطور غیرعادلانه دارا کرده است. حتی اگر دیوان میخواست با تفسیر بسیار مضیق بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل طرح ادعاهای متقابل را با ادعاهای ناشی از قرارداد محدود نماید معذک میبایست دعوی متقابل مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی ایران را بپذیرد زیرا ماده ۱۳ قرارداد به وضوح نشان میدهد که ادعاهای متقابل منشاء قراردادی داشته است. در این مورد ماده ۱۳ قرارداد مقرر داشته است که:

"در پرداخت هرگونه مالیات و حقوق گمرکی و عوارض و مالیات بردرآمد و بیمه‌های اجتماعی و سایر حقوق دولتی به مهندس مشاور و کارکنان نامبرده و حقوق و عوارض گمرکی مربوط به مواد و لوازم و وسائل مورد نیاز نامبرده بعهده مهندس مشاور میباید و حق الزحمه تعیین شده با توجه به تمام حقوق دولتی و بیمه‌ها و عوارض فوق در تاریخ انعقاد قرارداد تعیین شده است." (تاکید اضافه شده است)

جمله اخیر این ماده بوضوح نشان میدهد که دولت بمنظور ترغیب مهندس مشاور به پرداخت مالیاتها و حقوق بیمه‌های اجتماعی عالماً و با توافق مهندس مشاور حق الزحمه او را بمیزان این قبیل حقوق و عوارض افزوده است. یعنی هرپرداختی متضمن یک اضافه پرداخت برای تأمین مالیات و حق بیمه اجتماعی است. ادعای متقابل خوانده در این پرونده صرفاً " از قرارداد موضوع دعوی ناشی شده و حتی میتوان گفت که در حقیقت مطالبه پرداخت مالیات و حقوق بیمه‌های اجتماعی نیست تا اکثریت باستناد بعضی آراء قبلی دیوان این ادعای متقابل را بتواند رد کند. ادعای خوانده در واقع اینست که خواهان بموجب قرارداد پذیرفته است که در مقابل دریافت دستمزدی که مشتمل بر مالیات بردرآمد و حق بیمه و سایر عوارض میباید این تعهدات را ایفا کند و اینک که ادعای باقیمانده دستمزد خود را نموده است دیوان میبایستی باقیمانده مذکور را فقط بطور خالص یعنی پس از وضع مالیات و حق بیمه از حساب دولت ایران برداشت کند. بنابراین روشن است که دیوان در رد ادعاهای متقابل خوانده به خواهان در دارا شدن بلاجهت و بزیان خوانده مساعدت نموده است.

از طرف دیگر همانطور که از ماده ۱۳ سابق الذکر قرارداد روشن است مالیات و بیمه های اجتماعی صراحة" در برابر مبلغی از قرارداد قرار گرفته و در واقع پرداخت مالیات و حق بیمه های اجتماعی بعنوان "عوض" یا "علت" (۱) قرارداد می باشد. اگر مالیات یا حق بیمه های اجتماعی پرداخت نشود ایران تعهدی در مقابل خواهان ندارد چون این تعهد بدون "علت" خواهد بود. تعهد بدون علت در نظام حقوق نوشته الزام آور نیست (۲) و در نظام کامان لانیز چنین تعهدی دارای آثار حقوقی نمی باشد و حتی مشمول عنوان تقلب است.

### سوم - حکم به پرداخت قسمتی از حق الزحمه ادعائی صورت حساب نشده

سومین مسئله از مسائل صلاحیتی، حکم دیوان به پرداخت قسمتی از حق الزحمه ادعائی صورت حساب نشده است صرف نظر از هرتوجیهی که بتوان در ماهیت نسبت به صدور حکم به پرداخت این حق الزحمه ها اقامه کرد، بنظر میرسد که نتیجه گیری اکثریت در قسمت ۱۱۵ رأی منجر به صدور حکم نسبت به موضوعی گردیده که خارج از صلاحیت دیوان است. اینجانب معتقد است که ادعاهای مطروحه در این دیوان میبایستی طبق صریح بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ پابرجا بوده باشد. شعب مختلف دیوان اکنون از کلمه "پابرجا" با توجه به ادعای مطروحه تعبیراتی کرده اند که ضعیفترین توصیف این کلمه آنست که اصطلاح "پابرجا" لا اقل معادل اصطلاح "موجود" بکار برده شده است (قراردادی ۲-۳۹-۱۱ مورخ ۳۰ دسامبر ۸۲). دیوان در دعوی هارزا انجنیرینگ و دولت ایران (رأی ۲-۹۸-۱۹ مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۲ برابر با ۹ دیماه ۶۰) صریحا "اظهار نظر کرده که " صرف حق دریافت وجه از حساب بانکی ادعای پابرجا در معنای بیانیه حل و فصل نیست". بنا بر این صرف داشتن حق مطالبه وجهی بابت دستمزد از خواننده قبل از ژانویه ۸۱ نیز ادعای پابرجا در مفهوم بیانیه بشمار نمی آید. قاعده "دو دولت از بکار بردن کلمه "پابرجا" در بیانیه منظوری داشته اند و این منظور حداقل اینست که حق بایده مطالبه شده باشد

Consideration, La Cause (۱)

(۲) ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی فرانسه میگوید: L'obligation sans cause ou sur une fausse cause ou sur une cause illicite ne peut avoir aucun effet.

تا عنوان پابرجا پیدا کند. با وجود بداهت این اصل که پرداخت حق الزحمه بوسیله هرکارفرمایی مستلزم دریافت صورتحساب و مطالبه مهندس مشاور است اکثریت توجه نکرده است که تعهدخواننده به پرداخت حق الزحمه بهر حال طبق بند ۲ ماده ۱۲ قرارداد موکول به تسلیم صورتحساب ماهانه شده است. از این مراتب این نتیجه گرفته میشود که دیوان صلاحیت صدور حکم به هیچ پرداختی را با بیست حق الزحمه‌های ندارد که قبل از ژانویه ۱۹۸۱ لاقبل صورتحساب نشده باشد.

### سوم- تاریخ تبدیلی ارز

اکثریت در قسمت ۱۳۸ رأی خود با وجود آنکه ملاحظه کرده که طبق مفاد پیوست ۴ قرارداد میبایستی نیمی از مبلغ صورتحسابها به ریال پرداخت گردد اظهار نظر نموده که نرخ مناسب تبدیل ارز برای ادعاهای مربوط به صورتحسابها نرخی است که در موقع سررسید پرداختها در سال ۷۸ تا آوریل ۱۹۸۰ متداول بوده و سپس چون این مبنا را در خصوص حق الزحمه نظارت عالی که اساسا صورتحساب نشده بود نمیتوانست اعمال کند در قسمت ۱۳۹ همین رأی بطور دلخواه میانگین نرخ متداول یکماه پس از ثبت دادخواست خواهان نزد دیوان را بکاربرده است. اینجانب به دلائل زیر معتقد است که این نحوه عمل اکثریت درست نبوده زیرا:

اولاً "دیوان میبایستی در اجرای ماده ۵ بیانیه حل و فصل بجای اعمال سلیقه در فیصله اختلافات صرفاً "قانون صلاحیتدار را اعمال کند. قاعده‌ای که بطور منظم بوسیله محاکم کشورهای مختلف از جمله ایران - آلمان - انگلیس و ایالات متحده اعمال میشود<sup>(۱)</sup> و باین جهت بصورت یک قاعده عرفی بین المللی درآمده حکایت از اصل صدور حکم به "پول مورد توافق در قرارداد" currency of contract دارد. این قاعده ساده مبتنی بر اصل حاکمیت اراده متعاملین و تقبل زیانها و منافع ناشی از تبدیلات ارزی بوسیله طرفین قرارداد است. دادگاهها در ادعاهای قراردادی همواره با توجه باین اصل رأی به پول موضوع قرارداد به نرخ تاریخ صدور حکم میدهند. تنها

---

(۱) مثلاً رجوع شود به: (1976) A.C.443; Milangos v. George Frank, (1975) Q.B.416; Sirie Schoch Meir G.m.B.H. v. Heinin (1975) Q.B.416; Sirie v. Godferey (1921) 196 App. Div. 529.

استثناء رویه بعضی دادگاهها از جمله محاکم آلمان است که در مواجهه با موضوع بی اعتباری سرسام آور پول موضوع قرارداد Catastrophic depreciation (بعد از جنگهای جهانی که پول آلمان بکلی اعتبار خود را از دست داد) در مقام تعدیل نرخ برآمده اند. دیوان اطلاع دارد که ریال ایران بطور رسمی از قبل از انقلاب تاکنون کاهش ارزش برابری نداشته و با رعایت مقررات صندوق بین المللی پول و بر اساس مجموعه ای از ارزهای قابل تبدیل جهانی در نوسان معمولی بوده است. بنابراین بنظر من دیوان به بهانه تعدیلات انصافی نمیتواند در تعهدات قراردادی طرفین دخل و تصرف کند.

ثانیا - " برای این اساس وقتی خواهان ادعائی بر اساس مبلغی به پول خارجی یا داخلی دارد هم حق دارد و هم مکلف است که ادعای خود را به همان نوع پول مطرح کند و دیوان نیز باید بهمان پول رأی صادر نماید. ممکن است گفته شود که ایران با امضای بیانیها و تخصیص دادن حساب امانی به دلار، در واقع پذیرفته که تعهدات ریالی اش به دلار تبدیل شود. ولی باید توجه داشت که برفرض قبول این استدلال، زمان تبدیل تعهد زمان صدور رأی است و این اقدام ایران هرگز باین معنا نیست که تعهدات ریالی ایران از زمان قرارداد یا زمان سررسید پرداختها به دلار تبدیل شده باشد.

ثالثا - " این استدلال که اگر خواهان طلب ریالی خود را در زمان سررسید طلب گرفته بود میتواند آنرا در همان تاریخ تبدیل به دلار نماید نیز درست نیست. زیرا از قرارداد و اوضاع و احوال آن چنین قصدی نه صراحتاً و نه ضمناً استنباط نمیشود بلکه عکس آن قابل استدلال است زیرا اگر چنین احتمالی وجود داشت ضروری نبود مبلغ قرارداد را نیمی به ریال و نیمی به دلار منعقد نمایند. بنابراین در نظر گرفتن این نوع پرداخت قرینه قوی بر این است که قصد خواهان استفاده از پول ایران بوده است.

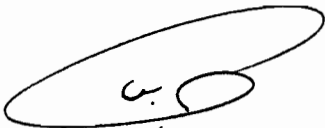
دلایل فوق و نظائر آن تردیدی باقی نمیگذارد که دیوان باید نرخ تسعیر زمان صدور رأی را در نظر بگیرد چون در این زمان است که تبدیل تعهد محقق میشود و اگر شکی هم در این زمینه وجود می داشت استنتاج منطقی اقتضا میکرد

که تا زمان صدور رأی ذمه ایران جز به پول مندرج در قرارداد مشغول نباشد (۱).

در هر حال " انصاف در معنای واقعی آن و توجیه معقول مسأله گویای اینست که وظیفه دادگاه اجرای حقوق واقعی اشخاص است نه اینکه در این حقوق دخل و تصرف کند و آنها را بمیل خود تغییر دهد. این نظر که نقض تعهد یا قصور در پرداخت دین باعث استحقاق دریافت پولی شود که قبلاً اعم از فرضی یا واقعی مبنای محاسبه نبوده نه قابل توجیه است و نه مطلوب " (۲).

علیهذا اینجانب در موارد مشروحه در این نظریه با رأی اکثریت بدلیل عدم رعایت قانون مخالفم .

لا اله ، بتاريخ ۲۹ مهرماه ۱۳۶۵ برابر با ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶

  
حمید بهرامی احمدی

---

(۱) این نتیجه گیری مبتنی بر اصل است که در حقوق اسلامی به اصل استصحاب معروف است.

(۲) رجوع شود به کتاب جنبه های حقوقی پول تألیف Mann چاپ چهارم صفحات ۸ - ۳۴۷.